

# علم أصول الفقه

٢٤-١١-١٩ تعريف علم اصول فقه ٥٠

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

• ٤- ج، [الإحتجاج] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بَوْلَى اللَّهِ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ [الْقَائِلِينَ] بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ [الْمُنْتَظِرِينَ] لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتَنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ ع أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ

- ٥- غط، [الغيبة للشيخ الطوسي] الغضائريُّ عن البرزوفريِّ عن عليِّ بن محمد عن الفضل بن شاذان عن أحمد بن محمد وعبّيس بن هشام عن كرام عن الفضيل قال سألتُ أبا جعفر ع هل لهذا الأمر وقتٌ فقال كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الوقتون

- ١٠ - غط، [الغيبة للشيخ الطوسي] الفضل بن شاذان عن محمد بن علي عن سعدان بن مسلم عن أبي بصير قال قلت له ألهذا الأمر أمد نريح إليه أبداننا و تنتهي إليه قال بلى و لكنكم أذعتم فزاد الله فيه

- ١١ - غط، [الغيبة للشيخ الطوسي] الفضل عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال قلت لأبي جعفر إن علياً كان يقول إلي السبعين بلاءً وكان يقول بعد البلاء رخاءً وقد مضت السبعون ولم نر رخاءً فقال أبو جعفر يا ثابت إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين فلما قتل الحسين اشتد غضب الله على أهل الأرض فأخبره إلى أربعين ومائة سنة فحدثناكم فأذعتم الحديث وكشفتهم قناع الستر فأخبره الله ولم يجعل له بعد ذلك وقتاً عندنا ويمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب قال أبو حمزة وقلت ذلك لأبي عبد الله فقال قد كان ذاك

## مبانی تصویری

- فصل اول: تعریف علم اصول
- هر تعریفی که در مورد علوم ارایه شود، به اصطلاح منطقی «رسم» است؛ زیرا تعریف حدّی، یعنی بیان جنس و فصل، در مورد آنان ممکن نیست.

## فصل اول: تعریف علم اصول

● سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده، علم اصول را به «ادله‌ی فقه» تعریف کردند: «اصول الفقه هی ادله الفقه» و در تفاوت اصول فقه با استدلال‌های فقهی گفتند که اصول فقه، ادله‌ی فقه به نحو اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه به نحو تفصیلی است.\*

● \* ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۷؛ تأملات در علم اصول فقه (تقریر درس خارج اصول استاد مهدی هادوی تهرانی)، دفتر اول: علم اصول از آغاز تا امروز، بحث «مقایسه‌ی ذریعه با عده».

## تعريف مَدْرَسِي علم اصول

- تعریفی که میرزای قمی در قوانین از اصول فقه عرضه کرد، بعد از وی به صورت تعریفی کلاسیک و مَدْرَسِي از اصول باقی ماند.
- وی علم اصول را چنین تعریف نمود:
- «الاصول هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية».
- این تعریف، تعریف علم اصول فقه است، از این روی، کلمه‌ی علم در آن به کار رفته و با این تعریف معیار اصولی بودن مسایل اصولی بیان شده است.



## تعریف مَدْرَسِی اصول در نگاه اصولی ها

- صرف نظر از اشکالات جزئی\* دو اشکال عمده در مورد این تعریف مطرح شده است:
- ا. عدم جامعیت تعریف.
- ب. عدم مانعیت تعریف.
- \* از جمله‌ی آنها، عدم شمول تعریف نسبت به قضایای بدیهی است. برخی گفته‌اند: تعریف، قضایای بدیهی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که ممکن است در علم اصول از بدیهیات سخن بگوییم. اما واقع این است که در علم اصول به آن معنا از قضایای بدیهی بحث نمی‌شود (ر.ک: محقق رشتی، بدائع الافکار، ص ۲۶؛ سید محمد حسین شهرستانی، غایه المسئول فی علم الاصول، تقریر درس فاضل اردکانی، ص ۴).

## ب. عدم مانعیت تعریف

- اشکال دومی که بر تعریف میرزای قمی وارد است، عدم مانعیت آن می باشد. مسایل اصولی با این تعریف، قواعد فقهی را نیز در بر می گیرد؛ قواعدی چون قاعدهی طهارت، قاعدهی فراغ و قاعدهی تجاوز که قاعدهای کلی و ممهّد برای استنباط حکم شرعی، یعنی تحصیل حجت بر حکم ظاهری یا واقعی هستند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، جواب شهید صدر به اشکال عدم مانعیت، با اصلاحاتی همان جواب آقا ضیاء است. وی سعی کرد قواعد فقهی را طبقه بندی کند و با توجه به آن طبقه بندی، هر کدام از قواعد اصولی را با خصوصیتی از تعریف علم اصول خارج نماید.
- قواعد فقهی به چند گروه تقسیم می‌شوند:

## ۱۰. نظر شهید صدر

- أ. قواعدی که به معنای فنی کلمه، اصلاً قاعده نیستند، هر چند نام قاعده بر آنها نهاده شده و به عنوان قاعده‌ی فقهی مطرح‌حند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- قاعده به معنای فنی کلمه در آنجا تحقق دارد که یک جامع حقیقی و یک نکته‌ی ثبوتی یگانه‌ای که بر اساس آن نکته، یک حکم کلی بیان گردد، وجود داشته باشد. مثلاً در قاعده‌ی طهارت - «کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر» - نکته‌ای ثبوتی وجود دارد که بر اساس آن، یک حکم کلی جعل شده است و آن این است که آنچه در طهارت و نجاستش شک داریم، محکوم به طهارت است.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- در این حکم کلی، در ناحیهی موضوع، مقصود از طهارت و نجاست، طهارت و نجاست واقعی و مقصود از حکم طهارت، طهارت ظاهری است؛ یعنی هر چه شک در طهارت واقعی آن داریم، محکوم به طهارت ظاهری می‌باشد و شارع برای همه‌ی آنها که به لحاظ طهارت واقعی مشکوکند، یک حکم، یعنی طهارت ظاهری، جعل کرده است.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- از جمله قواعدی که به معنای فنی کلمه، قاعده نیستند، قاعده‌ی لا ضرر است. در مورد این قاعده دو تفسیر وجود دارد:
- اول - تفسیر غیر مشهور و غیر صحیح: ضرر و ضرار در اسلام حرام است. با این تفسیر اگر انسان مرتکب چیزی شود که به خود او یا به دیگری ضرر برساند، کار حرامی انجام داده است. و بدین ترتیب قاعده‌ی لا ضرر بیانگر یک حکم شرعی است و در کنار سایر احکام شرعی، مثل حرمت شرب خمر، از زمره‌ی قواعد فقهی خارج می‌گردد.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- دوم - تفسیر مشهور و صحیح: شارع با این قاعده بیان می نماید که در تشریحات اسلامی، یعنی احکامی که خداوند در ابواب مختلف جعل نموده، حکمی که موجب ضرر به شخص مکلف یا ضرر به دیگران باشد، وجود ندارد.



## ۱۰. نظر شهید صدر

- بنابراین به تعبیر شهید صدر، قاعده‌ی لا ضرر، بیانگر مجموعه‌ای از احکام عدمی و مجموعه‌ای از تقیدات و قیوداتی است که در شریعت نسبت به تشریعات وجود دارد و یک جعل خاص شرعی را بیان نمی‌کند. شارع روزه را واجب کرده، اما با این قید که موجب ضرر نباشد، وجوب نماز را جعل نموده اما تا حدی که موجب ضرر نباشد، الزام به قرار دادی که موجب ضرر باشد جعل نکرده و... سپس تمام قیود خودش را در یک عبارت جمع نموده و گفته است: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام [در تشریعات اسلامی حکمی که موجب ضرر و ضرار باشد، وجود ندارد].

## ۱۰. نظر شهید صدر

- بنابراین قاعده‌ی لا ضرر، یک حکم کلی که دارای نکته‌ی ثبوتی واحد باشد، نیست؛ بلکه نوعی تجمیع بین احکام است که شارع در مقام بیان، آن را در قالب یک عبارت جمع کرده است. به عبارت دیگر شارع جعل‌ها و تشریحات مختلف را که همه از سنخ عدمیات است، یعنی عدم تشریح است نه تشریح، در یک عبارت بیان نموده است.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- با این توضیح، قاعده‌ی لا ضرر اصلاً قاعده نیست، اگر چه ظاهری همانند یک قاعده دارد. پس وقتی در تعریف علم اصول می‌گوییم: قواعدی است که... امثال قاعده‌ی لا ضرر که اصلاً قاعده نیستند، خارج می‌گردند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- ب. قواعدی که یک حکم کلی واقعی مجعول از ناحیه‌ی خداوند و در واقع یک حکم شرعی هستند. یعنی همان گونه که «غیبت، شراب خوردن، افتراء و... حرام است» یک حکم شرعی به حساب می‌آیند و قاعده‌ی فقهی نیستند، برخی از آنها که نام قاعده بر آنها نهاده‌ایم نیز از جمله احکام فقهی-اند و می‌دانیم که احکام فقهی، کلی هستند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- مثال این مورد «ما یضمن بصحیحہ یضمن بفاسده» می باشد، یعنی هر قراردادی که صحیح آن شخص را ضامن کند، فاسد آن قرار داد هم موجب ضمان است. این حکم کلی اگر چه به یک معنایی قاعده می باشد، یعنی یک امر کلی، دارای یک نکته‌ی ثبوتی است، اما در واقع یک حکم شرعی و یک جعل خاص شرعی است. تعریف علم اصول مثل این موارد را در بر نمی گیرد زیرا مقصود از حکم در آن تعریف، جعل است نه تطبیق جعل.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- همان طور که قبلاً نیز در توضیح بیان آقای خوئی گفتیم: استنباط، کشف یک جعل شرعی است در حالی که تطبیق، پیاده کردن یک جعل شرعی استنباط شده بر یک مصداق است. استنباط و تطبیق از جهت تشکیل قیاس و کلی بودن کبرای آن قیاس با هم فرقی ندارند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- فرق آنها در نتیجه است. اگر نتیجه، کشف جعل جدید باشد، (جعلی که قبل از قیاس برای ما آشکار نبود)، قیاس ما یک قیاس استنباطی است. اما اگر جعل قبل از قیاس آشکار باشد و قیاس فقط تطبیق جعل بر یک مصداق باشد، حتی اگر آن مصداق کلیت هم داشته باشد، استنباطی در کار نیست.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- نتیجه‌ی قیاس تطبیقی گاه کلی است و گاه جزئی و این گونه نیست که اگر نتیجه کلی باشد، قیاس استنباطی است. ممکن است نتیجه کلی باشد و در عین حال آن قیاس، قیاس استنباط نباشد.



## ۱۰. نظر شهید صدر

- همین قدر که نتیجه، کشف جعل جدید نباشد و همان جعلی که وجود داشته، یک مصداق پیدا نماید، تطبیق است. بنابراین مثل «این آب کر است و هر آب کری به ملاقات نجاست، نجس نمی شود، پس این آب به ملاقات نجاست، نجس نمی شود»، یک تطبیق جزئی و مثل «عقد البیع یضمن بصحیحه و کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده، فعقد البیع یضمن بفاسده»، یک تطبیق کلی است که دوباره بر یک مورد جزئی تطبیق می گردد: هذا العقد بیع و کل بیع یضمن بفاسده فهذا البیع یضمن بفاسده. ما در اینجا حکم بیع را استنباط نکرده ایم، بلکه حکم کلی «کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسد» را بر آن تطبیق نموده ایم.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- ج. قواعدی همچون قاعدهی فراغ و قاعدهی تجاوز که حکم ظاهری اند و فقیه با آنها، صغرای یک حکم شرعی را به دست می آورد.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- بر اساس قاعده‌ی فراغ فرضاً، وقتی مکلف از عملی فارغ شود و بعد در آن عمل یا بعضی اجزای آن شک کند، به شک خویش اعتنایی نمی‌کند. این حکم، یک حکم ظاهری است که معلوم می‌دارد: ظاهراً عمل مکلف، تام الاجزاء و الشرائط می‌باشد؛ اگر چه ممکن است مکلف واقعاً عمل را کامل انجام نداده باشد.
- بنابراین قاعده‌ی فراغ حکم نمی‌کند که مکلف حتماً عمل کاملی انجام داده است؛ بلکه فقط از مکلف می‌خواهد که بنا بر کامل بودن عمل بگذارد.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- این حکم ظاهری، صغرای یک حکم شرعی را برای مکلف واضح می‌کند. زیرا بر مکلف، عملی تام الاجزاء و الشرائط واجب بود. بعد از اجرای قاعده‌ی فراغ در مورد عملی که در تام بودن آن شک داشت از یک سو و بعد از حکم ظاهری به تام بودن آن عمل از سوی دیگر، این عمل به ظاهر تام، مصداق و صغرای آن عملی است که بر مکلف واجب بود و دیگر لازم به اعاده در وقت معین یا قضای عمل بعد از وقت نیست. پس مفاد قاعده‌ی فراغ یک حکم ظاهری است که با آن صغرای یک حکم واقعی احراز می‌گردد.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- این نوع قواعد مثل قسم دوم، در واقع خودشان نوعی جعل شرعی اند. البته صرفاً بر موارد خودشان تطبیق می‌شوند و ما با آنها جعل دیگری را کشف نمی‌کنیم. مثلاً همان جعلی که در قاعده‌ی فراغ وجود دارد، بر نمازی که از آن فراغ شدیم، تطبیق می‌کنیم.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- د. قواعدی که حکم ظاهری اند و با کمک آنها می توان حکم شرعی و به تعبیری جعل شرعی را استنباط نمود. قاعده‌ی طهارت از جمله این قواعد است.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- وقتی در طهارت چیزی شک داریم، حکم به طهارت آن می‌شود. این حکم ظاهری در شبهات حکمیه باعث کشف یک جعل می‌گردد. مثلاً می‌دانیم آب کری که به نجس تغییر نیافته، نجس نیست، می‌دانیم آب کری که به نجس تغییر یافته اما زوال تغییر صورت نپذیرفته، نجس است و می‌دانیم آب کری که متغیر به عین نجاست شده و با اتصال به کر، تغیر زایل شده، پاک است؛ اما نمی‌دانیم حکم شارع در مورد آب کر نجسی که خود به خود زوال تغیر یافته، چیست؟ نتیجه‌ی به کارگیری قاعده‌ی طهارت در مورد این شبهه‌ی حکمیه، کشف یک جعل شرعی (حکم ظاهری شرعی) است.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- شهید صدر معتقد است این نوع از قواعد، مشمول تعریف علم اصول هستند. یعنی آنها حکم کلی، دارای نکته‌ی ثبوتی واحد و برای استنباط حکم شرعی هستند. پس تعریف مشهور علم اصول کاملاً بر آنها صدق می‌کند.
- از این روی مرحوم اراکی این قاعده را از زمره‌ی قواعد اصول شمرد؛ اما در نظر شهید صدر این قواعد فقهی‌اند و تعریف مشهور دقیق نیست.



## ۱۰. نظر شهید صدر

- هـ. قواعدی که در مقام استدلال بر یک حکم استفاده می‌شوند و قواعد فقهی استدلالی نام دارند؛ مثل قاعده‌ی «امر به غَسَل، ارشاد به نجاست است.» خود این قاعده، مستبطن یک حکم نیست، نه حکم واقعی و نه حکم ظاهری؛ بلکه همانند «ظهور در وجوب» نوعی ظهور است. تعریف علم اصول نیز کاملاً بر این قسم از قواعد صدق می‌کند؛ زیرا این دسته هم قواعد ممهّد برای استنباط حکم شرعی هستند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- شهید صدر برای خارج کردن این دو قسم اخیر از تعریف علم اصول، با الهام از نکته‌ای که آقا ضیاء عراقی فرمود، قیدی به تعریف می‌افزاید.
- وی می‌گوید: قواعد اصولی، قواعد ممه‌د برای استنباط حکم شرعی هستند که به باب خاصی از ابواب فقه اختصاص ندارند. و از آنجا که قاعده‌ی «طهارت» و قاعده‌ی «ظهور امر به غسل در ارشاد به نجاست» به باب طهارت و نجاست اختصاص دارند، از زمره‌ی قواعد اصولی خارج‌جند.

## ۱۰. نظر شهید صدر

- بدین ترتیب هر دسته از قواعد فقهی با قیدی از تعریف اصول خارج می‌شوند:
- برخی مثل دسته‌ی اول اصلاً قاعده به معنای فنی کلمه نیستند،
- برخی مثل دسته‌ی دوم و سوم برای اثبات حکم نیستند و جعل تازه‌ای از آنها کشف نمی‌شود
- و برخی مثل دسته‌ی سوم و چهارم مشترک بین تمامی ابواب فقه نیستند.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- در مورد تعریف شهید صدر از علم اصول باید به چند مطلب اشاره نماییم.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- ا. شهید صدر در قسم اول از قواعد فقهی فرمود: قاعده‌ی لا ضرر در واقع قاعده نیست، زیرا یک حکم کلی که دارای نکته‌ی ثبوتی واحد باشد، نیست. این قاعده بیان محدودیت تشریحات شارع است. شارع با این قاعده، اعلام می‌دارد که تشریحات وی، منشأ ضرر به مکلف یا اضرار به دیگران نیست
- و به تعبیر شهید صدر قاعده‌ی لا ضرر، بیان تعدادی جعل شرعی است با یک عبارت؛ یعنی عبارت یکی است والا جعل‌های فراوانی در ورای این عبارت وجود دارد و در یک کلام، لا ضرر، تجمیع تشریحات متعدد است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- اما در مورد این مطلب دو نکته را باید بیان کرد:

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- ۱. معیار قاعده بودن، چیزی بیش از کلی بودن آن نیست. ما به هر قضیه‌ی کلی، می‌توانیم نام قاعده نهیم.
- بنابراین به این اعتبار قاعده‌ی لا ضرر، یک قاعده است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- ولی در مورد دارای نکته‌ی ثبوتی نبودن قاعده‌ی لا ضرر باید توجه داشت که: این تجمیع از ناحیه‌ی شارع صورت گرفته است نه از ناحیه‌ی ما.



## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- اگر فرضاً با دلیل خاص استنباط می نمودیم که شارع نماز موجب ضرر را برای ما واجب نکرده، روزهی این چنینی را واجب ننموده، طهارت (وضو و غسل) ضرری را شرط نماز قرار نداده و... و بعد از این استنباط-ها می گفتیم: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، با این حکم نمی توانستیم حکم شرعی را استنباط نماییم؛ چون این حکم حاصل استنباط شرعی است و ما در طول استنباط احکام شرعی به چنین نتیجه‌ای رسیده‌ایم.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- اما تجمیع در اینجا از ناحیهی شارع است. شارع به جای این که یک یک تشریحات خود را بیان نماید، به نحو کلی فرموده: قانون و تشریحی که موجب ضرر یا اضرار باشد، وجود ندارد.
- او در واقع ضابطه‌ی تشریحی خویش را مبنی بر عدم جعل قانونی که منشأ ضرر و اضرار باشد، بیان نموده است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- و چون تجمیع از ناحیهی شارع است، ما می‌توانیم با آن، احکام شرعی را استنباط نماییم و جعل شرعی را به دست آوریم. یعنی می‌توانیم بگوییم: روزه واجب است تا آنجا که موجب ضرر نباشد، نماز واجب است تا آنجا که موجب ضرر نباشد...
- بدین ترتیب با قاعده‌ی لا ضرر، جعل جدید را کشف می‌کنیم، نه این که همان جعل را تطبیق نماییم.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- نا گفته نماند در قاعده‌ی لا ضرر دو دیدگاه وجود دارد:

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- لا ضرر صرفاً نفی جعل است. یعنی بر اساس آن معلوم می‌گردد تشریحی که منشأ ضرر یا اضرار باشد، وجود ندارد. بنابراین هر جا قانون اسلامی منشأ ضرر برای مکلف یا اضرار به دیگران باشد، با قاعده‌ی لا ضرر محدود می‌گردد. این مقدار از قاعده‌ی (لا ضرر یعنی نفی جعل)، مسلم است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- لا ضرر نه تنها در جایی که تشریح منشأ ضرر یا اضرار است، نفی تشریح می‌کند، بلکه در جایی که نبودن تشریح، منشأ ضرر یا اضرار باشد، اثبات تشریح می‌نماید.
- بنابراین هر جا عدم وجود قانون و حکمی از سوی شارع، منشأ ضرر و اضرار باشد، با قاعده‌ی لا ضرر، جعل آن حکم ثابت می‌گردد.
- بر اساس این دیدگاه لا ضرر هم می‌تواند نافی جعل باشد و هم مثبت آن.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- بر اساس دیدگاه دوم، قاعده-ی لا ضرر فقط در تشریحات عدمی (به تعبیر شهید صدر) یا تشریحات تحدیدی یعنی محدود کننده (به تعبیر دیگران) - که قدر متیقن از آن قاعده نیز هست - کار برد ندارد؛ بلکه در موارد اثبات جعل هم مورد استفاده قرار می گیرد.
- پس نمی توان گفت: قاعده‌ی لا ضرر دارای نکته‌ی ثبوتی واحد نیست.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- لازمی این سخن، قاعده بودن قاعده‌ی لا ضرر و قرار گرفتن تحت تعریف علم اصول می‌باشد؛ یعنی قاعده‌ی لا ضرر با توضیحی که دادیم، قاعده‌ی ممه‌د برای استنباط حکم شرعی است.



## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- با این وصف جا دارد دوباره این سؤال را تکرار کنیم که چگونه می‌توان این قاعده را از تعریف علم اصول خارج نمود؟ آیا با قید اشتراک و عدم اختصاص قواعد اصولی به باب خاصی از ابواب فقه، می‌توان این قاعده را از محدوده‌ی تعریف راند؟
- مسلماً خیر. زیرا همان گونه که واضح است قاعده‌ی لا ضرر به باب خاصی از ابواب فقه اختصاص ندارد، در هر بابی ممکن است فعل ضرری باشد.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- این مشکل را می‌توانیم با تفسیر دیگری از اشتراک که از خود کلمات شهید صدر قابل اصطیاد است، حل نماییم. در این تفسیر، مشترک بودن به این است که در آنها فعل و ویژگی خاصی از افعال مکلفان اخذ نشده باشد و محدود به نوع خاصی از افعال آنها نباشد.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- بنابراین، یک قاعده‌ی اصولی، قاعده‌ای است که:
- اولاً در مقام استنباط حکم شرعی به کار رود؛
- ثانیاً محدود به نوع خاصی از افعال مکلفان نباشند.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- درست است که قاعده‌ی لا ضرر در تمامی ابواب فقه جاری است و ما با استناد به آن نفی تشریح (یا به قول دیگر اثبات تشریح) می‌کنیم، اما این قاعده مختص به فعل خاصی است، یعنی به فعل ضرری اختصاص دارد و خصوصیت ضرری بودن در عنوان آن اخذ شده است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- ممکن است این اشکال در اینجا جلوه نماید که برخی قواعد اصولی هم از این ویژگی برخوردارند. مثلاً «امر ظاهر در وجوب است» مختص به افعال واجب مکلفان است و در افعال حرام، مستحب... جریان ندارد.
- بنابراین با این قید، این قاعده‌ی اصولی از محدوده‌ی تعریف خارج می‌گردد و مشکل عدم جامعیت تعریف پیش می‌آید!

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- اما وقتی دقت نماییم، در می یابیم که مقصود از عدم اختصاص قواعد اصولی به فعل خاصی از افعال مکلفان، قبل از تعلق حکم است؛ در حالی که اختصاص «ظهور امر در وجوب» به افعال واجب، بعد از تعلق حکم است؛ یعنی خصوصیت فعل (یعنی واجب بودن فعل)، ناشی از حکم می باشد.
- خصوصیتی که در قاعده‌ی لا ضرر وجود دارد، ناشی از خود موضوع است نه ناشی از حکم. خود فعل، یک فعل ضرری است و حکم به این فعل ضرری تعلق گرفته است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- با این همه نمی توان گفت قاعده لا ضرر یک قاعده فقهی است، زیرا اگر مفاد لا ضرر ناظر به فعل ضرری بود، مثلاً دلالت بر حرمت ضرر داشت، می توانستیم بگوییم خصوصیت فعل ضرری در آن اخذ شده است. اما مفاد لا ضرر نفی حکم است هنگامی که موجب ضرر باشد و به خصوصیت حکم ضرری ارتباطی ندارد. از این رو، این قاعده دلالتی بر حرمت ضرر ندارد.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- با این وصف، لا ضرر قاعده ای ممهّد برای استنباط است که به باب یا ابواب خاصی از فقه اختصاص ندارد، پس یک قاعده اصولی است و طرح آن در اصول که از زمان شیخ انصاری متعارف شده است، امری هماهنگ با تعریف اصول است.



## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- بدین ترتیب ما به تعریفی از علم اصول که شهید صدر آن را مطرح می‌کند، دست می‌یابیم: الاصول هو العلم بالعناصر المشتركة فی القیاس الفقهی.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- مقصود از مشترک، عدم اختصاص به فعل و ویژگی خاصی از افعال مکلفان است
- و مقصود از قیاس فقهی، قیاسی است که نتیجه‌ی آن یک حکم شرعی باشد.
- قواعد اصولی گاهی کبرای قیاس قرار می‌گیرند و گاهی صغرای قیاس؛ مثل ظهور امر در وجوب که برای حجیت ظهور صغری قرار می‌گیرد.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- سؤال دیگری مطرح است که با پاسخ به آن، تعریف علم اصول توضیح جدیدی می‌یابد و آن این که چگونه قواعد رجالی از دایره‌ی اصول خارج می‌شوند؟ اما قبل از پاسخ ابتدا باید خود سؤال را توضیح دهیم، زیرا ممکن است به نظر برسد چنین سؤالی در اینجا جا ندارد و ثقه بودن یا ثقه نبودن یک راوی، ارتباطی با اصول پیدا نمی‌کند.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- گفته‌اند در علم اصول مسایلی هست که نسبت به مسایل دیگر علم اصول، جنبه‌ی صغروی دارد؛ مثل «ظهور امر در وجوب» که صغرای حجیت ظهور قرار می‌گیرد. حال مسایلی که در علم رجال مطرحند نیز صغرای مسایل اصولی واقع می‌شوند. مثلاً «خبر واحد حجت است»، یک مسأله‌ی اصولی است و ما صغریات حجیت خبر واحد را در رجال به دست می‌آوریم. زیرا در اصول خبر واحدی را حجت می‌دانیم که ثقة باشد و علم رجال ثقة بودن راوی را تعیین می‌کند. فرضاً می‌گوییم: خبر زرارہ، خبر واحد ثقة است و هر خبر واحد ثقه‌ای، حجت است پس خبر زرارہ، حجت است. در این گزاره یعنی «خبر زرارہ، خبر واحد ثقة است»، همانند گزاره‌های اصولی، هیچ خصوصیتی از فعل مکلفان اخذ نشده است. خبر زرارہ می‌تواند مربوط به طهارت باشد و می‌تواند مربوط به صلوة باشد و... همین طور می‌تواند در مورد فعل ایجابی باشد یا می‌تواند در مورد فعل سلبی باشد و... از سوی دیگر همانند برخی گزاره‌های اصولی، صغرای مسایل اصولی دیگر قرار دارد. با این وصف، تمامی مسایل مطرح در علم رجال، در حیطة مسایل اصولی قرار می‌گیرند.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- شهید صدر در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: خصوصیت دیگری در مسایل اصولی وجود دارد که با آن می‌توان مسایل رجالی را از حیطه‌ی تعریف خارج نمود.
- این خصوصیت مرتکز اصولی‌ها و امر مسلم نزد آنها بوده است؛ از این روی آنها این قید را مطرح نکرده‌اند. اما جایی که چنین اشکالی یعنی شمول تعریف نسبت به مسایل رجالی طرح می‌شود، لازم است آن خصوصیت را بیان نماییم.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- خصوصیت مورد نظر به شرح زیر است:
- مسایل اصولی از چیزی بحث می‌کنند که به شارع از آن جهت که شارع است، و به حکم شرعی در مرتبه‌ی ملاک یا در مرتبه‌ی جعل و یا در مرتبه‌ی ابراز ارتباط داشته باشد.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- در بحث‌های دیگر مبادی تصویری علم اصول خواهیم گفت: در حکم شرعی مراتبی وجود دارد: ا. مرتبه‌ی ملاک که منشأ حکم است، ب. مرتبه‌ی جعل که اعتبار انجام شده است و حکم پیدا می‌شود و ج. مرتبه‌ی ابراز که شارع اعتبارات خود را در آن مرتبه برای مکلفان بیان می‌کند.

## تعريف علم اصول و مسایل رجالی

- بنابراین قواعدی را اصولی می‌نامیم که در قیاس استنباط به کار روند، به فعلی اختصاص نداشته و به حکم شرعی در مرتبه‌ی جعل یا ملاک یا ابراز مربوط باشند.



## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- این خصوصیت اخیر در مسایل رجالی نیست. زیرا فرضاً وثاقت زرارہ، خصوصیت خود زرارہ است و بہ شارع بما هو شارع ارتباطی ندارد.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- درست است که ابراز حکم گاه با خبر واحد احراز می شود و مثلاً ما با خبر زراره ابراز حکم را از طریق امام صادق علیه السلام احراز می کنیم و درست است که خصوصیت زراره یعنی ثقه بودن او باعث می شود که شارع خبر او را حجت نماید؛ اما خصوصیت زراره و این که ثقه است یا نه؟ چیزی نیست که شارع به زراره بخشیده یا از او سلب کرده باشد. نفی و اثبات آن با شارع نیست و ارتباطی به او پیدا نمی کند.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- شارع می گوید: اگر کسی ثقه بود، خبر او را در احکام شرعی (بنا بر این که خبر واحد فقط در احکام حجت باشد) یا در احکام و موضوعات (بنا بر این که خبر واحد، هم در احکام و هم در موضوعات حجت باشد) بپذیرید؛ اما این که آیا زراره چنین خصوصیتی دارد یا نه، امری است که به زراره مربوط است، نه به شارع از آن جهت که شارع است.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- علم رجال از خصوصیات سخن می گوید که شارع برای یک راوی در پذیرش خبر او معتبر دانسته است. اگر آن خصوصیت مثلاً ثقه بودن یک راوی در آن علم محرز شود، آن وقت در ضمیمه به بحث حجیت خبر واحد ثقه (که یک بحث اصولی است)، حجیت خبر آن راوی تأیید می شود. بنابراین خصوصیت خود راوی و بحث پیرامون آن، ربطی به حکم شارع در مراتب سه گانه ملاک و جعل و ابراز ندارد.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- با اضافه کردن این قید سؤال دیگری به وجود می آید. سؤال این است: اگر در اصول امور مربوط به شارع مورد بحث قرار می گیرد، پس مباحث الفاظ علم اصول، نباید جزو مسایل آن علم به حساب آید. زیرا وقتی مثلاً سخن از ظهور امر در وجوب می کنیم، مقصودمان مطلق امر است که در حوزه استعمال عقلایی، ظهور در وجوب دارد و خصوص او امر شارع مورد نظر نیست.

## تعريف علم اصول و مسایل رجالی

- بنابراین ظهور امر در وجوب به شارع ربطی ندارد. سایر مباحث این بخش نیز همین گونه است. بحث ظهور نهی در حرمت، بحث مفهوم داشتن جمله‌ی وصفیه یا عدم آن و... اختصاص به کلام شارع ندارد و در تمام گفتگوها و محاورات عقلایی موجود است.

## تعريف علم اصول و مسایل رجالی

- شهید صدر در جواب به این اشکال می‌فرماید: وقتی در اصول از صیغه‌ی امر، نهی، شرط، جمله‌ی وصفیه و... سخن می‌گوییم، فقط دنبال اوامر، نواهی، شرط، جملات وصفیه و... در کلام شارع هستیم، الفاظی را مورد بحث قرار می‌دهیم که در لسان شارع به کار می‌رود و در واقع از الفاظ شرعی بحث می‌کنیم.

## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- اما این که ظاهراً مباحث، اختصاصی به الفاظ شرعی ندارد، به دلیل مبنایی است که در کمون این مباحث وجود دارد. شیوهی سخن شاعر، همان شیوهی سخن عقلا است. شاعر در بیان مطالب خویش، سیستم بیانی متفاوت با بیانات عقلایی ندارد.
- از این روی و بر اساس همین مبنا، در مباحث الفاظ علم اصول مثلاً، از صیغهی امر به نحو کلی صحبت می‌کنیم، در حالی که هدف ما ظهور صیغهی امر در بیان شاعر است.



## تعریف علم اصول و مسایل رجالی

- در کتاب مبانی کلامی اجتهاد همین نکته و مبنایی را که شهید صدر اشاره فرمود، توضیح دادیم. یکی از مبانی بهره برداری از قرآن و سنت این است که شارع به زبان عقلا صحبت کرده است. بعدها نیز خواهیم گفت که این مبنا به صورت مخفی و مرتکز در اذهان اصولی‌ها بوده و مورد پذیرش آنها واقع شده است.
- از این روی همگان از مباحث الفاظ به صورت کلی سخن می‌گویند که ظاهراً اختصاصی به لسان خاصی ندارد، در حالی که هدف الفاظی است که در کتاب و سنت و در لسان شارع وارد شده است.

## دو پرسش

- ممکن است گفته شود:
- در علم رجال نیز ما با هر شخصی کار نداریم، بلکه فقط از کسانی گفتگو می‌کنیم که در سند روایات قرار دارند و راوی احادیث هستند، پس آن چه راجع به مباحث الفاظ گفته شد، در رجال نیز قابل تکرار است.
- افزون بر این وثاقت معیار پذیرش خبر است، پس در مرحله ملاک به این حکم ارتباط دارد. بنا بر این بحث از آن بحث از حکم در مرحله ملاک است.

## دو پاسخ

- در پاسخ می توان گفت:
- الفاظ شرعی فعل شارع است؛ پس بحث از الفاظ شرعی، بحث از فعل شارع است. ولی وقتی یک راوی، مثل زرارہ، مطلبی را از شارع نقل می کند، این فعل راوی است، نه شارع و عمل او به شارع ارتباطی ندارد.
- افزون بر این، وجود ملاک حجیت در یک مورد ارتباطی به شارع ندارد، هر چند این که ملاک حکم چه چیز است مربوط به شارع است. از این رو، بحث از این که ملاک حجیت خبر چیست؟ یک بحث اصولی است، ولی این که آیا ملاک مزبور در فلان راوی وجود دارد یا نه؟ یک بحث اصولی نیست.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- سئوالی که باقی می ماند، شمول تعریف نسبت به اصول عملیه است. آیا اصول عملیه به حکم در مرتبه‌ی ملاک یا جعل یا ابراز ارتباط دارند؟

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- شمول تعریف نسبت به بقیه‌ی مسایل اصولی تقریباً واضح است.
- مثلاً مباحث الفاظ، قواعدی هستند که در استنباط به کار می‌روند، به فعل خاصی اختصاص ندارند و وسیله‌ی ابراز حکم هستند؛ زیرا لفظ وسیله‌ای برای ابراز حکم شارع است.
- مسایل حجج، مثل حجیت خبر واحد و حجیت ظاهر معلوم هستند و امارات، هیچ مشکلی در این مورد ندارند، اما اصول عملیه نیازمند توضیح است.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- جواب ابتدایی که قبلاً از قول مرحوم نائینی نقل کردیم، این است که حکم اعم از ظاهری و واقعی است و اصول عملیه در مورد احکام ظاهری هستند، پس به حکم ارتباط دارند. اما بیان دقیق‌تر را بعدها در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی خواهیم داشت.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- مسأله‌ی جمع بین حکم ظاهری و واقعی از مسایل مشهور است که اگر چه تأثیر به سزایی در اصول دارد، از مسایل نیست و جزو مبادی علم اصول به شمار می‌آید.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- در آن بحث یک دیدگاه، تفاوت حکم ظاهری با حکم واقعی همراه با ملاک خاص به خودش است. یعنی حکم واقعی یک ملاک دارد و حکم ظاهری ملاک دیگر. مشی اکثر اصولی‌ها در این مسأله بر همین مبنا بوده است.



## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- اما شهید صدر نظر دیگری ارائه می‌دهد و به توضیح دقیق آن می‌پردازد. رگه‌های این نظر به صورت خیلی مبهم در کلام آقا ضیاء عراقی وجود دارد.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- بر اساس دیدگاه شهید صدر، احکام ظاهری برای حفظ ملاکات احکام واقعی جعل می‌شوند و خودشان، ملاک مستقلی ندارند. بنابراین احکام ظاهری مربوط به مرتبه‌ی ملاک در حکم واقعی خواهند بود و بدون نیاز به تعمیم حکم و فراگیری آن نسبت به احکام ظاهری و واقعی، می‌توانیم بگوییم: اصول عملیه به حکم شرعی در مرتبه‌ی ملاک مرتبط هستند و آن ملاک، ملاک حکم واقعی است؛ اگر چه محتوای اصول عملیه، حکم ظاهری است.

## تعريف شهيد صدر و اصول عمليه

- با این بیان ورود اصول عملی شرعی در محدوده‌ی تعریف معلوم می‌گردد.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- اما اصول عملی عقلی، حکم ظاهری به آن معنا نیستند، حکمی نیستند که شارع ظاهراً آن را جعل کرده باشد، آنها نوعی حکم عقلی اند. چگونگی شمول تعریف نسبت به آنها، چیزی است که در تعریف شهید صدر بی-جواب مانده است.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- البته گفتیم با یک تسامح و توسعه می توان اسم حکم شرعی بر آنها نهاد و آنها را حکم ظاهری عقلی دانست. اما همه ی اینها چیزی بیش از نوعی تسامح و توسعه نیست. حکم مستفاد از اصول عملی عقلی، یک حکم عقلی است.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- جواب واقعی این است که اصول عملی عقلی - یعنی برائت عقلی، تخییر عقلی و احتیاط - در موارد شک در مکلف به (نه شک در تکلیف)، به مرتبه‌ی تنجیز حکم ارتباط دارند.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- محتوای براءت، منجز نشدن حکم بر مکلف است. حتی اگر واقعاً حکمی وجود داشته باشد، مکلف در مقابل آن مسئولیتی ندارد.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- محتوای تخییر این است که در دوران بین محذورین، هیچ یک از دو حکم برای مکلف منجز نیست.



## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- معنای احتیاط (شک در مکلف به) این است که تا وقتی مکلف، اطمینان به انجام «مکلف به» ندارد و نسبت به انجام تکلیف یقین پیدا نکرده است، همچنان در قبال آن تکلیف مسئولیت دارد.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- با این وصف اگر تعریف علم اصول را چنین کامل نمودیم که قواعد اصولی، عناصر مشترک قیاس فقهی هستند که به حکم شرعی در مرتبه‌ی ملاک، یا جعل، یا ابراز، و یا تنجیز ارتباط دارند (یعنی عناصری هستند که به خود شارع بما هو شارع مرتبط هستند)، تمام قواعد اصولی، چه امارات چه اصول عملی شرعی و چه اصول عملی عقلی، داخل در تعریف خواهند بود و قواعد فقهی و مسایل رجالی از این تعریف خارج می‌شوند و به طریق اولی تعریف، شامل قواعد ادبی، مباحث بلاغی، مباحث منطقی و فلسفی نخواهد شد.

## تعریف شهید صدر و اصول عملیه

- با این تعریف یک جامع مفهومی بین مسایل علم اصول ایجاد کردیم که مرز علم اصول را از سایر علوم تعیین می‌کند و یک تحلیل و تحدید مفهومی از علم اصول عرضه می‌نماید.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- نتیجه‌ای که از بحث به دست می‌آید و مورد تسالم همه است و مرحوم شیخ در رسائل به آن اشاره می‌کند، این است که مسایل اصولی قواعدی هستند که در شبهات حکمی به کار می‌روند.
- پس در جایی که حکم معلوم باشد و مشکل در تعیین موضوع باشد، به قواعد اصولی مراجعه نمی‌کنیم.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- با این وصف، آن بخش از این قواعد، اصولی است که مربوط به شبهات حکمی باشد و اگر قاعده‌ای، هم در شبهات حکمی به کار رود و هم در شبهات موضوعی، آن بخشی، اصولی است که در شبهات حکمی به کار می‌رود.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- مثلاً استصحاب، هم در شبهات حکمی کارآیی دارد و هم در شبهات موضوعی در حالی که فقط استصحاب در شبهات حکمی، مسأله‌ی اصولی است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- استصحاب اصولی، جعلی را که در قطعه‌ای از زمان مسلم می‌باشد، به قطعه‌ی دیگری که ثبوت جعل در آنجا مشکوک است، سرایت می‌دهد. البته این سرایت و اثبات جعل دیگر، ظاهری است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- مثلاً فرض کنید: نماز جمعه در عصر حضور امام معصوم علیه السلام وجوب تعیینی دارد، ما شک می‌کنیم که در زمان غیبت آیا نماز جمعه واجب تعیینی است یا خیر؟ استصحاب، جعلی را که در زمان حضور معلوم است، برای زمان غیبت اثبات می‌کند. این استصحاب، مسأله‌ی اصولی است.
- در این که مثلاً این لباس قبلاً پاک بود، حال شک در نجاست یا پاک بودن آن داریم و با استصحاب، حکم به پاک بودن آن می‌کنیم، مسأله‌ی اصولی وجود ندارد.



## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- البته با این که استصحاب در شبهات موضوعی، مسأله‌ای اصولی نیست؛ ولی چون دلیل استصحاب در این نوع شبهات با استصحاب در شبهات حکمی، مشترک است، استطراداً در بحث اصولی از آن نیز سخن می‌گوییم.
- در حالی که اگر فقط استصحاب در شبهات موضوعی جاری بود، اصلاً جا نداشت که در اصول از استصحاب سخن بگوییم، مگر برای اثبات این مطلب که استصحاب در شبهات حکمی جاری نیست.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- ویژگی دیگری که قواعد اصولی دارند و اصولی‌ها و از آن جمله شیخ انصاری به آن اشاره کرده‌اند، این است که آنها قواعدی هستند که به کار مجتهد می‌آیند و بین مجتهد و مقلد مشترک نیستند.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- این ویژگی در پی ویژگی قبلی است؛ چه قواعدی که در شبهات موضوعی مورد استفاده قرار می‌گیرند، بین مجتهد و مقلد مشترک است؛ اما قواعد جاری در شبهات حکمی فقط کار مجتهد است.
- مثلاً احراز عدم دلیل اجتهادی بر وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، به کارگیری دلیل فقهاتی بر وجوب و انتخاب آن دلیل فقهاتی - فرضاً استصحاب - اختصاص به مجتهدان دارد و کار مقلدان نیست.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- از همین جا معلوم می‌گردد که تعبیر «قواعد اصولی، قواعد مختص به مجتهدان است»، یک تعبیر درستی می‌باشد؛ هر چند تعریف قواعد فقهی به قواعدی که مشترک بین مجتهدان و مقلدان است، تعریف دقیقی نیست. زیرا فقط قواعد فقهی جاری در شبهات موضوعی، مشترک بین هر دو گروه است، اما قواعد جاری در شبهات حکمی، همانند قواعد اصولی، مختص به مجتهدان است.

## نگاهی به اصلاحات شهید صدر

- به عبارت دیگر، هر قاعده‌ای که مختص به مجتهدان باشد، اصولی نیست؛ بلکه قاعده‌ای اصولی است که افزون بر این که اختصاص به مجتهدان دارد و در شبهات حکمی به کار می‌رود و برای کشف جعل مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید در متن آن قاعده، نوع خاصی از فعل مکلف و ویژگی خاصی از افعال مکلفان، اخذ نشده باشد.

## تعریف علم اصول

- اگر قواعد اصولی را عناصر مشترک قیاس فقهی دانستیم که به حکم شرعی در مرتبه‌ی ملاک، یا جعل، یا ابراز، و یا تنجیز ارتباط دارند (یعنی عناصری هستند که به خود شارع بما هو شارع مرتبط هستند)، در واقع قواعد اصولی همان اموری هستند که ممکن است فقیه در مقام استدلال به آن استناد کند؛ یعنی هر چه که احتمال دارد در فقه به عنوان حجت مورد استناد قرار گیرد، در علم اصول مورد بحث واقع می‌شود.

## نگاهی دوباره به تعریف علم اصول

- با این توضیح آشکار می گردد که تعریف علم اصول همان است که
- سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده، ارایه نمودند و علم اصول را به «ادله‌ی فقه» تعریف کردند: «اصول الفقه هی ادله الفقه» و در تفاوت اصول فقه با استدلال‌های فقهی گفتند که **اصول فقه، ادله‌ی فقه به نحو اجمالی و ادله‌ی موجود در فقه، ادله‌ی فقه به نحو تفصیلی است\***.

## نگاهی دوباره به تعریف علم اصول

- \* ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۷؛ تأملات در علم اصول فقه (تقریر درس خارج اصول استاد مهدی هادوی تهرانی)، دفتر اول: علم اصول از آغاز تا امروز، بحث «مقایسه‌ی ذریعة با عدة».